

پیامی که کاش به گوش خامنه ای رسیده بود

چند ماه پیش در آغاز جنبش ملت ایران و خیزش دلاورانه جوانان غیور سرزمینمان، به عنوان یک ایرانی نگران سرنوشت مملکت خود، پیامی به صورت سرگشاده در کیهان لندن برای آقای خامنه ای فرستادم. نمیدانم این پیام به او رسید یا نه؟ اما میدانم که توصیه دلسوزانه من، مانند رهنمودهای بسیاری از ایرانیان دور از وطن با بی توجهی رو به رو شد.

قصد من از ارسال آن پیام، ارائه راه حلی مسالمت آمیز برای برونرفت از اوضاع نابسامان کنونی کشور و پیشگیری از وقوع حوادثی بود که در این ماهها شاهد آن هستیم. اگر آقای خامنه ای و مشاوران او هوشمندی به خرج می دادند و توصیه هایی را که از سر خیرخواهی به او شده بود می پذیرفتند، بدون شک اوضاع ایران به چنین وضعی کشیده نمی شد.

در آن روزها، هنوز مردم ایران نه فریاد مرگ بر دیکتاتور سر داده بودند و نه فریاد مرگ بر خامنه ای می کشیدند. عکس او و مراد وی خمینی نیز به آتش سپرده نشده و زیر دست و پای مردم ایران لگدمال نشده بود. همه این حوادث را من در پیام خود تلویحاً پیش بینی کرده و تذکر داده بودم.

واقعیت این است که سی سال تمام به دلیل عملکرد نظام جمهوری اسلامی، بویژه در چند ماه اخیر کاسه صبر مردم ایران لبریز شده و کار به جایی کشیده شده است که حتی بخش بزرگی از حاکمیت نظام نیز با مردم هم آوا شده اند. از سوی دیگر جوامع جهانی هم بر خلاف گذشته که در مقابل سرکوب های ظالمانه و غیر انسانی این حکومت سکوت می کردند، آرام آرام به صدا در آمده و به اعتراض پرداخته اند. مهمتر از همه این که افکار عمومی مردم جهان حکومت هایشان را نیز وادار کرده اند که در مقابل ظلم و ستم این نظام نسبت به مردم ایران واکنش نشان دهند. و مانند گذشته نسبت به سرنوشت این ملت بی تفاوت نباشند.

ملت آزاد جهان دیگر نمی تواند مانند قرون وسطا ناظر و شاهد خشونت و سرکوب نظامهایی باشند که تحت لوای احکام الهی و اجرای فرامین دینی مردم را به صلابه بکشند. واکنشی که سازمانها و نهادهای بین المللی در مقابل عملکرد نظام حاکم بر ایران نشان داده و می دهند، از جمله این واکنش هاست. بدون شک ابعاد آن نیز روز به روز گسترده تر خواهد شد و تا سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت.

با این اوضاع، قدر مسلم نظام جمهوری اسلامی دیر یا زود سرنگون خواهد شد. من هم مانند بسیاری این سرنگونی را از هم اکنون پیش بینی می کنم. بخصوص این که داستان انرژی اتمی که تا چندی پیش تنها چشم اسفندیار نظام جمهوری اسلامی محسوب می شد، امروزه دیگر هدف نهایی نیست. نظام حاکم بر ایران نقاط آسیب پذیر دیگری پیدا کرده است که مهمترین آنها زیر پا گذاشتن حق و حقوق طبیعی و قانونی مردم ایران است. حقوقی که هیچ یک از انسانهای آزاده و پای بند حقوق بشر، نمی تواند به آن بی اعتنا باشد. مضافاً این که حمایت علنی حکومت جمهوری اسلامی از ترور و تروریستها نیز مزید بر علت شده است و جهان آزاد آن را هم بر نمی تابد.

با نگرش به همین چند مورد می توان پیش بینی کرد که عاقبت این نظام به کجا خواهد کشید. زمامداران حکومت اسلامی، اگر زمین و زمان را به هم بدوزند، اگر آنچه به غنیمت گرفته اند، یک پارچه به کشور های کاسبکاری مانند چین و روسیه و غیره ببخشند، باز هم قادر به بیرون کشیدن نظام خود از این بحران نخواهند شد.

شرط عقل حکم میکند که تا دیر نشده و حاکمان نظام اسلامی بیش از این در منجلابی که بوجود آورده اند فرو نرفته اند، به اندیشه بیفتند و به همان صورتی که من در بخش پایانی کتاب «ظهور، حکایت من و امام زمان» مطرح کرده ام، خودشان داوطلبانه و بدون خشونت و خونریزی ترتیبات انتقال حکومت را به مردم فراهم سازند.

اگر چنین امری صورت بگیرد و زمامداران نظام دست از حکومت بردارند. در این صورت هم خود را از عواقب وخیمی که در انتظارشان نشسته است نجات می دهند و هم از گرفتار شدن مملکت در یک فاجعه غیر قابل پیش بینی جلوگیری میکنند. در غیر این صورت بایستی منتظر بمانند تا به گونه ای که من و بسیاری آرزویش را نداریم، نظام اسلامی خون آلود سرنگون گردد.

بر مبنای چنین نگرشی، پیش از این که کار از کار بگذرد، بار دیگر توصیه پیشین خود را تکرار و تاکید میکنم و از همه سردمداران رژیم، بویژه آقای خامنه ای میخواهم که در خلوت خود و یا با کسانی که به درایت آنان اعتقاد و به خیرخواهی شان اعتماد دارد به مشورت بنشینند. بکشند تا دیر نشده با یک تصمیم خردمندانه راهی را انتخاب کنند که اوضاع مردم و مملکت بیش از این به آشفتگی نکشد. و بحران فعلی به یک فاجعه بزرگ و غیر قابل کنترل مبدل نشود. هنوز دیر نشده و هنوز فرصتی هست که زمامداران نظام دفتر حکومت ناکار آمد اسلامی را ببندند و کنار بگذارند تا خود مردم به اوضاع نابسامان کنونی کشورشان سر و سامان بدهند.

پیام کوتاهی هم به آقایان موسوی، کروبی و خاتمی دارم که آن را نیز عنوان می کنم :

آقایان عزیز! میدانند که مردم به پا خاسته ایران چه میخواهند و برای خواسته خود تا کجا ایستاده اند. بسیاری از آنها جان خود را از دست داده و بسیاری دیگر در زندانهای قرون وسطایی نظام تحت آزار و شکنجه و تجاوز قرار دارند. این مردمان جان به لب رسیده به دنبال آن نیستند که با جابجایی افراد و عوض شدن چند چهره از زمامداران دست از خواسته های خود بردارند.

دختران و پسران جوان و دلیر ما برای برگرداندن حاکمان دیروز و مغضوبان امروز نظام قیام نکرده اند، بلکه میخواهند مانند هر ملت آزاده ای خود صاحب اختیار مملکت خویش باشند، بی آنکه رنگ تعلق به هیچ ایده الوژی چه

مذهبی و چه مسلکی داشته باشند. اگر شما در کنار ملت ایران هستید، خواسته آنها را عنوان کنید و بکوشید بلند گوی فریاد این مردمان باشید.

ملت ایران خواهان حکومتی سکولار بر خاسته از آرای مردم و متکی بر منشور جهانی حقوق بشر است که در آن همه آحاد مردم در برابر قانون مساوی باشند. زن و مرد حقوق برابر داشته باشند. دین و مذهب برای هر کس آزاد و در حوزه خصوصی او محترم شمرده شود، و همه آزادی های مندرج در منشور جهانی حقوق بشر برایشان منظور و در جامعه رعایت گردد.

ملت ایران حکومت اسلامی را در تمامیت آن نمی خواهد، فرقی هم نمی کند که الگوی آن مربوط به چه دورانی از این حکومت باشد. چه صدر آن که زمان خمینی و نخست وزیری موسوی بود، چه هشت سالی که رفسنجانی بر مسند قدرت تکیه زده بود و چه هشت سالی که خاتمی آن را نمایندگی میکرد. بنابراین، تصور نکنید که مردم ایران شما را تافته جدا از بافت حکومت اسلامی می دانند. لذا بیش از این با سرنوشت مردم ایران بازی نکنید. و کشورداری را با مجالس روضه خوانی و صحنه های تعزیه گردانی اشتباه نگیرید، زیرا مردم ایران دیگر به هیچ یک از این بازی ها باور ندارند.

یا با مردم هستید، خواسته های آنان را بیان و دنبال کنید و یا از راه مردم جدا هستید، به صراحت و روشنی آن را بیان کنید، بی آن که پای مردم را به دعوی خصوصی خود بکشانید. بگذارید خود مردم تکلیفشان را با نظامی که از روز نخست با حيله و فریب و نیرنگ بر مسند قدرت نشسته و این سرنوشت مصیبت بار را برایش رقم زده است روشن کنند. بگذارید تا خون های جاری شده برای آزادی این سرزمین اهورایی که دارد به بار می نشیند، میوه های شیرین آزادی و دموکراسی را برای نسل های آینده تدارک ببیند.

فراموش مکنید که قهرمانانی که رهبری جنبش های یک جامعه را بر عهده میگیرند، اگر آمادگی خطر کردن نداشته باشند، قهرمان نخواهند شد و جایگاهی در تاریخ سرزمین خود کسب نخواهند کرد. قهرمانانی که از درون بحران کنونی ایران بیرون خواهند آمد، کسانی هستند که نظام جمهوری اسلامی را در تمامیت آن نفی کنند و مردود بشمارند. نه این که به قانون اساسی آن پای بند باشند که ولایت فقیه در سر لوحه آن جلوه می فرود و احکام هزار و چهار صد سال پیش را حاکم بر سرنوشت مردم ایران قرار می دهد. مردم ایران میخواهند در هزاره سوم پا به پای جوامع مترقی جهان حرکت کنند و به زندگی خود رنگ و جلای انسانی بدهند، حتی که شما آنها را از آن محروم کرده اید.

در این برهه از زمان تنها راهی که در جلوی پای شما و همه آنهاست که مدعی رهبری جنبش مردم ایران هستند، تبعیت از این گفته هاشمی رفسنجانی در مشهد است که «اگر مردم ما را نخواهند بایستی برویم». آیا فریاد اعتراض مردم که کوش فلک را کر کرده است را نمی شنوید؟ نمی بینید که مردم به جای حکومت اسلامی، حکومت ایرانی می خواهند؟ مردم به چه زبانی باید بگویند که به جای حکومت دینی اسلامی، حکومت سکولار ایرانی می خواهند؟ آیا همه این فریاد ها دال بر نخواستن حکومت دینی نیست؟

بیانید و شما هم این راه حل را دنبال و نظام را وادار کنید تا به صورت مسالمت آمیز حکومت را به صاحبان اصلی آن که مردم ایران است، بسپارند. این تنها و بهترین راه حل برای به ثمر رسیدن جنبش ملت ایران است. و تنها راه چاره شمایی که مدعی هستید خواهان نظام مردم سالاری می باشید. کاش در به ثمر رسیدن این خواسته مردم ایران، شما هم نقشی و سهمی بر عهد بگیرید.

پاریس - هوشنگ معین زاده

بهمن ماه 1388

Moinzadeh@gmail.com

مخدوش بودن انتخابات هم که شما فقط بر آزاد نبودن آن پافشاری می کنید، از آغاز حکومت اسلامی مخدوش

بوده و ملت ایران هیچ وقت حق گزینش آزاد در انتخابات را نداشته است. احمدی نژاد، موسوی، کروبی و رضایی منتخب نظام بودند، نه مردم ایران. دعوی شما نیز دعوی حکومتی است، نه برای احقاق حق مردم ایران. این مسائل را همه می دانند و نیازی به یادآوری نیست. رئیس جمهوری را شورای نگهبان به دستور مستقیم ولی فقیه انتخاب می کند، نه مردم. سی سال تمام چنین بوده است و ملت ایران فقط مجاز بوده که به برگزیده نظام رأی بدهد نه به کسی که خود انتخاب کرده است. کجای این گونه انتخابات آزاد است؟